



مسئولیت مدنی در آئینه فقه و تحولات نوین

به قلم جمعی از نویسندگان

تدوین:

دکتر علیرضا یزدانیان

دانشیار دانشگاه اصفهان

جلد اول



عنوان: مسئولیت مدنی در آئینه فقه و تحولات نوین (جلد اول)

به قلم جمعی از نویسندگان

تدوین: دکتر علیرضا یزدانین

ویراستار: محمدرضا حق شناس

نوبت چاپ: اول

تاریخ انتشار: ۱۳۹۴

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد، دانشکده حقوق، الهیات و معارف اسلامی

«مسئولیت صحت مطالب کتاب با نویسندگان است»

«کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است»

اصفهان، نجف آباد، بلوار دانشگاه، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد، دانشکده حقوق، الهیات و معارف اسلامی

پست الکترونیک: law94@iaun.ac.ir – سایت: law94.iaun.ac.ir

کانال تلگرام: telegram.me/feqhpooya – همراه و تلگرام: ۰۹۲۲۷۱۲۷۲۰۱

این اثر محصول زحمات کمیته‌های علمی و اجرایی و کمیته داوران است که جا دارد از زحمات آنها تشکر شود. ابتدا جا دارد تا از زحمات اعضای کمیته اجرایی تقدیر و تشکر شود، که به ترتیب حروف الفبا عبارتند از آقایان:

- ۱- دکتر سیدمحمد امیری (ریاست محترم دانشگاه آزاد نجف آباد و ریاست کمیته)
- ۲- دکتر محسن شکرچی زاده (ریاست محترم دانشکده حقوق، الهیات و معارف اسلامی و قائم مقام کمیته)
- ۳- دکتر حامد رستمی نجف‌آبادی (استاد مدعو دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد و دبیر اجرایی کمیته)

همچنین از زحمات اعضای کمیته علمی همایش تقدیر و تشکر به عمل می‌آید، که به ترتیب حروف الفبا عبارتند از آقایان:

- ۱- دکتر سیدمحمد امیری (ریاست محترم دانشگاه آزاد نجف آباد)
- ۲- دکتر مسعود احمدی افزادی (استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد)
- ۳- دکتر محمد جعفری هرنندی (دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرری)
- ۴- حجت‌الاسلام پنجعلی حصارى شرمه (معاون قضایی قوه قضائیه)
- ۵- حجت‌الاسلام دکتر هادی صادقی (دانشیار دانشگاه قرآن و حدیث)
- ۶- دکتر سیدحسین صفائی (استاد دانشگاه تهران)
- ۷- حجت‌الاسلام دکتر محمدرضا عباسی فرد (استاد حوزه و دانشگاه)
- ۸- حجت‌الاسلام دکتر سیدمحمود علوی (استادیار دانشگاه اطلاعات)
- ۹- دکتر عباس کریمی (استاد دانشگاه تهران)
- ۱۰- حجت‌الاسلام دکتر احمد مبلغی (دانشیار دانشگاه مذاهب اسلامی)
- ۱۱- دکتر حسین میرمحمدصادقی (استاد دانشگاه شهید بهشتی)
- ۱۲- دکتر حمید مسجدسرائی (دانشیار دانشگاه سمنان)

۱۳- دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی (استاد دانشگاه شهید بهشتی).

۱۴- دکتر علیرضا یزدانیان (دانشیار دانشگاه اصفهان)

همچنین از زحمات اعضای کمیته داوران همایش تقدیر و تشکر به عمل می‌آید، که به ترتیب حروف الفبا عبارتند از
آقایان:

۱- دکتر علیرضا انتظاری نجف‌آبادی (استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد نراق)

۲- دکتر احمدرضا توکلی (استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد)

۳- دکتر محمد جعفری هرندی (دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرری)

۴- محمدرضا حق‌شناس (دانشجوی دکتری فقه و حقوق جزا دانشگاه شهید مطهری)

۵- دکتر محمدعلی حیدری (استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد)

۶- دکتر حامد رستمی نجف‌آبادی (استادمدهو دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد)

۷- دکتر رضا سلطانی (مربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد)

۸- دکتر محسن شکرچی‌زاده (استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد)

۹- دکتر فرامرز عطریان (مربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد)

۱۰- دکتر سیدمحمد مرتضوی لنگرودی (استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد میمه)

۱۱- دکتر حمید مسجدسرائی (دانشیار دانشگاه سمنان)

۱۲- دکتر غلامحسین مسعود (استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد)

۱۳- دکتر عابدین مؤمنی (دانشیار دانشگاه تهران)

۱۴- دکتر سید محمدهادی مهدوی (استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد)

۱۵- دکتر داود نصیران (استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد)

مسئولیت مدنی قضاات در حقوق ایران

دکتر بهرام تقی‌پور^۱امیر حسینی جلیلیان^۲

چکیده

در زندگی اجتماعی، اختلاف، درگیری، تعدی به حقوق دیگران، ارتکاب جرم و قانون شکنی از سوی برخی افراد جامعه بروز می‌کند و جامعه باید به این امور واکنش مناسب از خود نشان دهد در همین راستا با وضع قواعد و مقررات و تمهید مقدمات درصدد ممانعت از تعدی به حقوق افراد اجتماع بر می‌آید. در حقوق کنونی قاعده کلی «هرکس به دیگری ضرری بزند باید آن را جبران کند، مگر در مواردی که اضرار به غیر به حکم قانون باشد یا ضرری که به شخص وارد آمده است ناروا و نامتعارف جلوه نکند» (کاتوزیان، ناصر؛ ۱۳۹۲، ص ۸۲) مبنای مسئولیت مدنی قرار گرفته است نظام حقوقی کنونی، نیز با وضع و تصویب قوانین و مقررات مربوط به مسئولیت مدنی و کیفری به خصوص مسئولیت مدنی قضاات متأثر از همین قاعده عادلانه است بخصوص اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با الهام گرفتن از متون روایی، نیز به مسئولیت شخصی قضاات تصریح کرده که در این تحقیق بدان پرداخته خواهد شد.

واژگان کلیدی: مسئولیت، مسئولیت مدنی، تقصیر، قاضی، تصمیم قضایی.

مقدمه

در حقوق اسلام قضاوت از مقامی والا برخوردارند به طوری که به آن به عنوان یک شغل نگرسته نمی‌شود؛ بلکه قاضی را امین و مجری عدالت می‌دانند که ملاک عمل و رفتار وی قائم به تقوی و حسن خلق می‌باشد و هدف از قضاوت نیز احقاق حق و اجرای عدالت می‌باشد.

لیکن قاضی نیز مانند سایر انسان‌ها متأثر از عواطف و احساسات، جایز الخطا بوده و ممکن است در اتخاذ تصمیمات قضایی مرتکب اشتباه شده یا اینکه تحت نفوذ دیگران یا امیال نفسانی و مطامع دنیوی مرتکب تقصیر شده و موجب خسارت مادی و معنوی به یکی از اصحاب دعوی گردد، لذا در حقوق ایران به پیروی از فقه امامیه به جهت

۱. استاد یار و عضو هیات علمی دانشگاه خوارزمی. Email: taghipour.bahram@yahoo.fr

۲. کارشناسی ارشد حقوق خصوصی Gmail: amir13560701.ah@gmail.com

حفظ شأن قضا و منزلت قضات در اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قائل به مسئولیت مدنی قاضی در صورت ارتکاب تقصیر و ورود خسارت مادی و معنوی به زیان دیده شده است.

از یک سو ضرورت‌های شغل پر اهمیت قضا اقتضا می‌کند تا قواعد عمومی مسئولیت مدنی بر اعمال قضات حاکم نباشد زیرا در این صورت قاضی در برابر دعاوی زیادی قرار می‌گیرد که در آن تصور اهمال در وظیفه یا ارتکاب خطا وجود دارد و از سوی دیگر مصونیت مطلق قاضی نیز قابل پذیرش نیست زیرا معافیت وی از مسئولیت، حتی در جایی که دولت به عنوان نظام حاکمه جایگزین آن می‌شود، گاهی منجر به اهمال در وظیفه می‌گردد.

در قبال این تعارض، قوانین و مقررات نظام‌های حقوقی مختلف از جمله ایران نظام خاصی را پیش‌بینی کرده‌اند تا عهده دار حمایت قانونی از قضات در برابر اصحاب دعوی شود و در مقابل، مسئولیت مدنی ایشان را نیز در برداشته باشد. به طوری که هم در حقوق اسلام و هم در قانون اساسی ایران بین «اشتباه» و «تقصیر» قاضی تفاوت قائل گردیده است بنحوی که در موارد اشتباه، قضات مسئولیت مدنی نداشته و جبران خسارت ناشی از تصمیم اشتباه قاضی بر عهده دولت قرار می‌گیرد و فقط در صورت تقصیر قضات مسئولیت مدنی ایشان مستقر خواهد شد و شخصاً مکلف به جبران خسارت زیان دیده می‌باشند.

مفهوم و مبنای مسئولیت مدنی قضات

در مورد مسئولیت مدنی تعاریف زیادی به عمل آمده و تفاوت آن با مسئولیت کیفری و اخلاقی و قراردادی بیان شده است که ذکر آن تفاوت‌ها و تعاریف در این مقال نمی‌گنجد.

مسئولیت مدنی در جایی مطرح است که از ناحیه عمل یک شخص (مثلاً قاضی) زبانی به دیگری وارد آید و در هر مورد که شخص ناگزیر از جبران خسارت دیگری باشد در برابر او مسئولیت مدنی دارد؛ بنابراین مسئولیت مدنی، تعهد و الزامی است که شخص زیان‌زننده نسبت به جبران زیان وارد شده به دیگری دارد، اعم از اینکه زیان مذکور در اثر عمل شخص مسئول و یا عمل اشخاص وابسته به او و یا ناشی از اشیاء و اموال تحت مالکیت یا تصرف او باشد.

بنابراین بر مبنای تعریف عام در هر مورد که قاضی ناگزیر از جبران خسارت دیگری باشد می‌گویند در برابر او مسئولیت مدنی دارد. اما با توجه به قاعده کلی مسئولیت و براساس تعریف خاص مسئولیت مدنی قاضی، می‌توان گفت: هرگاه قاضی در نتیجه تصمیمات قضایی خود اعم از حکم یا قرار در خصوص دعوی مطروحه در نزد ایشان، مسئول جبران خسارت وارده به شخص زیان‌دیده شناخته شود مسئولیت مدنی خواهد داشت.

تصمیم قاضی هرچند در جهت انجام وظایف قانونی و با اراده و آگاهی او اتخاذ می‌گردد، ولی در هنگام تصمیم‌گیری قصد پذیرش مسئولیت در برابر زیان دیده را ندارد بلکه این تصمیمات را باید در زمره حوادث و وقایع حقوقی تلقی نمود چرا که به محض تحقق، نتایج آن را اراده شخص قاضی تعیین نمی‌کند و علی‌الاصول قانون، قضات را مسئول آن واقعه می‌داند و در واقع نوعی رابطه دینی بین زیان‌دیده و قاضی زیانکار به وجود می‌آید که بر مبنای آن به شخص مسئول، بدهکار گفته می‌شود و در برخی موارد علاوه بر مسئولیت مدنی، مسئولیت جزایی نیز محقق می‌گردد.

منابع مسئولیت مدنی قضات

برای مسئولیت مدنی قضات منابع متعددی وجود دارد که بدان اشاره می‌نماییم.

منابع قانونی

تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ از لحاظ قانونی به خوبی آشکار است که نص صریحی که مسئولیت مدنی قضات را در مقابل خسارت‌های وارده بر اشخاص به رسمیت شناخته باشد وجود ندارد مگر مواد قانون مسئولیت مدنی که این قانون نیز بطور کلی کارمندان دولت را در مقابل زیان عمدی یا تقصیری خویش مسئول شناخته بود و اثبات مسئولیت مدنی قضات به استناد این مواد از قانون مسئولیت مدنی امری بسیار مشکل بود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی با تصویب قانون اساسی و به دنبال آن قانون مجازات اسلامی در مواردی مسئولیت مدنی قضات پیش‌بینی شد. در این مبحث به منابع قانونی که بطور مستقیم به مسئولیت مدنی قضات تصریح دارند و یا از روح کلی مقررات آنان می‌توان این مسئولیت را استنباط کرد اشاره خواهیم نمود.

قانون اساسی

به موجب اصل ۱۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود و در موارد ضرر معنوی چنانچه تقصیر یا اشتباه قاضی موجب هتک حیثیت از کسی گردد، باید نسبت به اعاده حیثیت او اقدام شود».

مطابق این اصل، ایران در زمره نظام‌هایی قرار می‌گیرد که مسئولیت دولت نسبت به عمل قضایی و نیز مسئولیت شخصی قضات را به رسمیت شناخته‌اند. نحوه انشای اصل یاد شده به گونه‌ایی است که نشان می‌دهد تمایل قانونگذار به شناسایی حداکثری مسئولیت است به این معنا که با فرض تحقق خطا و وجود سببیت، ورود زیان، مفروض دانسته شده و در این میان به طور حتم، دولت یا قاضی یا هر دو در فرض تقصیر مشترک باید غرامت زیان وارده را بپردازند.

همچنین بیان بی‌آلایش این اصل و نیز پذیرش زیان معنوی به عنوان یکی از زیان‌های قابل پذیرش و نیز عدم شناسایی مطلق یا نسبی مصونیت در این اصل، نشانه‌های روشن تمایل قانونگذار به بیشینه‌سازی مسئولیت مدنی ناشی از اعمال نادرست قضایی بوده است. این گفته می‌تواند با یادآوری این امر مورد حمایت قرار گیرد که تا پیش از تصویب قانون اساسی سال ۱۳۵۷، هیچ تصریح یا تلویحی به پذیرش این مسئولیت وجود نداشت. در واقع، قانونگذار با این قانون به سمت نظم حاکم بر مسئولیت مدنی دولت و مستخدمان آن جهت‌گیری یافته است. (زرگوش، ۱۳۹۱: ۴۴۷-۴۴۸)

علاوه بر اصل مهم یاد شده که مبنای اصلی مسئولیت قضایی قرار گرفته است از اصول دوم (نفی هر گونه ستم‌گری و ستم‌کشی)، بیستم (برابری همه از افراد ملت در برابر قانون)، بیست و دوم (منع تعرض نسبت به جان و مال و ... و سی و دوم تا سی و نهم قانون اساسی (منع دستگیری افراد بدون مجوز قانونی، حق دادخواهی، منع مجرم دانستن افراد مگر به حکم قانون، منع شکنجه و منع هتک حرمت افراد) به وضوح استنباط می‌شود که طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران جان، مال، آبرو و حیثیت اشخاص دارای احترام خاص بوده و قانونگذار تعدی بدون مجوز قانونی به آنها را تحت هیچ شرایطی مجاز ندانسته است و تخطی از این اصول موجب مسئولیت مدنی یا کیفری متجاوز بر حسب مورد خواهد بود و بر همین اساس مسئولیت مدنی دولت و اشخاصی که تقصیر آنها موجب خسارت به اشخاص شود مورد توجه واقع شده است.

بنابراین قانون اساسی اصل مصونیت قضایی را بطور مطلق نپذیرفته و برای اولین بار در تاریخ قانونگذاری ایران برای قضات در مواردی که مقصر باشند در برابر اشخاص زیان دیده، مسئولیت مدنی پیش‌بینی کرده است و این امر حکایت از اهمیت موضوع در نظر قانونگذار دارد و سایر قوانین در پرتو این اصل باید تنظیم و تدوین و یا تفسیر شود، هر چند این اصل نیز به نحو کامل گویا نیست.

قانون مجازات اسلامی

در ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ با اندکی تغییر مفاد اصل ۱۷۱ قانون اساسی است اما متأسفانه در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مفاد این ماده کاملاً حذف گردیده است. این ماده مقرر می‌داشت: «هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد در مورد ضرر مادی در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت

جبران می‌شود و در موارد ضرر معنوی چنانچه تقصیر یا اشتباه قاضی موجب هتک حیثیت از کسی گردد باید نسبت به اعاده حیثیت او اقدام شود».

در این ماده نیز قانونگذار به پیروی از اصل ۱۷۱ قانون اساسی در صورت تقصیر، قاضی را در برابر زیان‌دیده مسئول شناخته و در اثر اشتباه و خطا، مسئولیت مدنی دولت را مفروض دانسته است زیرا احتمال خطا و اشتباه در امر خطیر قضاوت، تا حدود زیادی قابل پیش بینی است و اگر قضاوت در برابر خطاهای شغلی خویش نیز مسئول شناخته شوند استقلال و قاطعیت تصمیم‌گیری را از دست می‌دهند و علاوه بر آن داوطلبان قبول این منصب، تقلیل خواهد یافت. در قانون مجازات اسلامی سابق در خصوص زیان‌های معنوی به تبع قانون اساسی، صرفاً اعاده حیثیت پیش بینی شده و کیفیت یا قابلیت تقویم آن به وسیله مال مورد توجه قرار نگرفته است.

بررسی مواد قانون مجازات اسلامی سابق و فعلی که به مسئولیت قاضی تصریح نموده‌اند را باید تحولی به سوی محدود نمودن مصونیت قضایی و قائل شدن مسئولیت مدنی بیشتری برای قضاوت دانست تا از سوء استفاده و قانون‌گریزی و تقصیرهای عمدی و یا در حکم عمد‌انمایی که در جایگاه با اهمیت و موقعیت بسیار خطیر این شغل شریف توجه کافی ندارند جلوگیری به عمل آید.

با عنایت به وجود اصل ۱۷۱ قانون اساسی، هرچند مفاد اصل مار الذکر در ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ با اندکی تغییر تبلور یافته، اما به نظر می‌رسد قانونگذار در تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ لزومی به وجود این ماده ندیده زیرا نه تنها نکته جدیدی در آن به چشم نمی‌خورد بلکه نگارش آن نیز قابل ایراد بوده است زیرا اگر تنها وفق ظاهر این ماده و بدون توجه به اصل ۱۷۱ قانون اساسی بخواهیم سخن بگوییم ممکن است گفته شود چنانچه تقصیر قاضی موجب ضرر معنوی شخصی شود مسئولیت مدنی ندارد و فقط باید نسبت به متضرر اعاده حیثیت گردد و مشخص نمی‌باشد اعاده حیثیت نیز به چه نحو باید صورت گیرد. مشخص نیست چرا با اینکه قانون اساسی هم در مورد ضرر مادی و معنوی قاضی را (در صورت تقصیر) مسئول دانسته و اعاده حیثیت متضرر را نیز پیش بینی کرده قانون مجازات اسلامی سابق فقط در مورد ضرر مادی قاضی را (در صورت تقصیر) مقصر دانسته است.

قانون مسئولیت مدنی

قبل از پیروزی نظام جمهوری اسلامی ایران تنها متن قانونی که مسئولیت قضاوت به سختی از آن قابل استنباط بود ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی ۱۳۳۹ بود. این ماده بر مبنای تقصیر شکل گرفته و اثبات تقصیر قاضی نیز بسیار دشوار بود.

گرچه در طول تاریخ قضایی و پس از تاریخ تصویب قانون فوق موردی از محکومیت قضات به استناد ماده مذکور در برابر خسارت وارده به اشخاص یافت نمی‌شود لیکن به هر حال با عنایت به اطلاق ماده مذکور در صورتی که متن قانون دیگری که مسئولیت مدنی قاضی را پیش بینی کرده باشد وجود نمی‌داشت می‌توانستیم با استناد به این ماده در صورت تقصیر قاضی علیه وی اقامه دعوی جبران خسارت نماییم.

قانون دادگاه انتظامی قضات

دادگاه انتظامی قضات یک دادگاه اختصاصی و انتظامی بوده و فقط به تخلفات قضایی قضات رسیدگی می‌کند. اثبات تقصیر که اساسی‌ترین شرط تحقق مسئولیت مدنی قاضی است وقتی امکان پذیر است که قاضی از نظر انتظامی محکوم شده باشد و لذا با توجه به اینکه دادگاه انتظامی قضات تنها مرجع تشخیص تخلف قضات می‌باشد یکی از منابع قانونی که در بحث مسئولیت مدنی قضات نیز می‌توان مورد استفاده قرار گیرد قانون راجع به محاکمه انتظامی قضات ۱۶ بهمن ماه ۱۳۰۷ و اصلاحات بعدی آن است.

رویه قضایی و همچنین قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰ خصوصاً ماده ۳۰ این قانون، اثبات تقصیر قاضی را منوط به اظهار نظر و احراز تقصیر و یا اشتباه قاضی در دادگاه انتظامی قضات دانسته است. بنابراین هرگاه دادگاه انتظامی قضات به تخلف قاضی رسیدگی و حکم بر محکومیت انتظامی او صادر کند این حکم در دادگاه حقوقی (تهران) می‌تواند مستند طرح دعوی زیان‌دیده ناشی از تصمیم قاضی مزبور برای جبران خسارت قرار گیرد و به بیان دیگر تصمیم دادگاه انتظامی قضات، شرط استماع دعوی جبران خسارت از سوی زیان‌دیده است.

منابع فقهی

در حقوق اسلام به جای مسئولیت از واژه «ضمان و تضمین» استفاده شده است؛ ضمان یعنی ثبوت اعتباری چیزی در ذمه کسی به حکم شارع و هدف اصلی ایجاد مسئولیت و ضمان، جبران زیان‌های وارده و برقراری قسط و عدالت اسلامی است. (گرجی، ۱۳۶۹: ۲۵۷)

به طور کلی احکام اسلامی از مصالح عموم مردم در زمینه‌های مختلف دنیوی و اخروی حمایت و جانبداری می‌کند و از مجموع مقررات اسلامی بر می‌آید که حقوق اسلام، ضمن حمایت از جان، مال، آبرو و کلیه حقوق شهروندان همه را نیز به رعایت این حقوق مکلف کرده است، یعنی علاوه بر حکم تکلیفی و حرمت ضرر رساندن به دیگران، در صورت ایراد ضرر به ثبوت اعتباری زیان‌های وارده در ذمه فاعل زیان (حکم وضعی) حکم کرده است. منابع چهارگانه حقوق اسلام یعنی کتاب، سنت، اجماع و عقل مؤید این ادعا است. (قاسم زاده، ۱۳۸۷، ۲۸۶)

فقها در بحث مسئولیت قاضی به اخبار و روایات متعدد و گاه به آیات قرآن نیز استناد کرده‌اند. در کتب فقهی بیشتر به صفات قاضی و آداب قضاوت پرداخته شده و کمتر مسئولیت قاضی را مورد توجه قرار داده‌اند.

قاعده لاضرر

یکی از قواعد مهمی که کلید حل مسائل زیادی در حقوق اسلامی است قاعده لاضرر می‌باشد. این قاعده در بسیاری از ابواب عبادی و معاملی مورد استناد واقع شده و حکم عقل نیز آن را تأیید می‌کند و صرف نظر از اختلاف نظرهایی محتوایی کلیت آن در تمام سیستم‌های حقوقی دیگر نیز پذیرفته شده و از اصول مسلم است.

تاریخ حقوق اسلام و مبنای «اصل لاضرر» نشان می‌دهد که در این نظام حقوقی و مذهبی، صاحب حق هیچ‌گاه در اضرار به دیگران آزاد نبوده و رعایت قاعده «لاضرر» مانع از این می‌شده است که صاحب حق و مالک بتواند بدون توجه به حقوق دیگران تصرفاتی در مال خود بکند. (کاتوزیان، ناصر؛ همان، ص ۷۳)

قاعده لاضرر ابراز اجرای عدالت و تأمین برابری سود و زیان و وسیله ایجاد تعادل در روابط اقتصادی و اجتماعی است، قاعده لاضرر حکم تعبدی و خلاف قاعده نیست که محصور در املاک بماند. لزوم جبران ضرر ناروا را عقل نیز لازم می‌داند و همین امر سبب گسترش قلمرو قاعده به تمام مواردی است که از فعل شخص یا حکمی، ضرری به دیگری رسد و ناروا و ستم باشد، یا شخص به اقدامی دست زند که مضر به حال عموم باشد. (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۱۴۴)

قاعده لاضرر که مستفاد از حکم عقل و آیات و روایات فراوان است و به معنای نفی هرگونه ضرر و خسارت به دیگران می‌باشد، مستلزم اثبات مسئولیت مدنی برای اشخاص است که موجب ورود خسارت به زیان دیده می‌شوند. قضات نیز از این قاعده مستثنی نیستند و در مواردی که تصمیمات قضایی آنها مبتنی بر تقصیر یا مسئولیت باشد و منجر به هرگونه ضرر مالی، بدنی و حیثیتی برای اشخاص شود در برابر آن اشخاص مسئولیت مدنی دارند و در مواردی که خسارت وارده به اشخاص ناشی از خطا و اشتباه قضات باشد دولت مسئول پرداخت خسارت یا اعاده حیثیت اشخاص است.

قاعده اتلاف

یکی از قواعد حقوقی که می‌تواند مستند مسئولیت مدنی قضات قرار گیرد قاعده اتلاف است، اتلاف به این معنی که شخص مستقیماً و بدون واسطه در تلف کردن مال دیگری نقش داشته باشد، درباره قضات کمتر رخ می‌دهد زیرا در حال انجام وظیفه قضایی بطور نادر ممکن است شخص مستقیماً موجب اتلاف شود.

اتلاف در فقه، به اتلاف به مباشرت و اتلاف به تسبیب تقسیم شده است و هر دو قسم را تحت یک عنوان بررسی می‌کنند لیکن قانون مدنی ایران این دو را از حیث شرایط تحقق و مبنا نیز جدا ساخته است. (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۱۴۵) بنابراین هرچند مفاد این قاعده می‌تواند بعنوان مستندی برای اثبات مسئولیت مدنی قاضی تلقی گردد ولی چون بطور معمول مسئولیت قاضی از این فرض منصرف است از بررسی تفصیلی این بحث خودداری می‌نمائیم.

قاعده تسبیب

در صورتی که شخص مالی یا منفعی را به طور مستقیم تلف نکند ولی برای تلف کردن سبب‌سازی و تمهید مقدمه کند، کار او را اتلاف به تسبیب گویند و ضامن خسارتی است که از این راه به بار آمده است. (همان: ۱۴۷)

در واقع تسبیب آن است که شخص بطور مستقیم در تلف مال یا کسر شأن و یا صدمات روحی و بدنی دیگری نقش نداشته لکن برای تحقق آن سبب‌سازی کرده است. در این صورت آن شخص با رعایت سایر جهات، ضامن خسارتی است که به وجود آمده است مانند آنکه حکم به بازداشت شخصی یا اموال آن شخص دهد یا حکم به محکومیت مالی او به نفع دیگری صادر نماید.

مستند قاعده تسبیب نیز روایاتی است که از پیشوایان دینی ما رسیده است. با بررسی مجموع روایات وارده در خصوص تسبیب به خوبی استنباط می‌شود که به طور کلی هرگاه شخص یا اشخاصی موجب خسارت، نقص مال، جان یا آبروی اشخاص دیگر شود چه از طریق تدلیس و غرور و یا در اثر اشتباه یا عمد، مسئولیت زیان‌های وارده بر عهده ایشان خواهد بود.

پر واضح است اگر در اثر تصمیم ناصواب قضایی مبنی بر اشتباه یا تقصیر قاضی، شخص دچار خسارت شود باید جبران شود با این تفاوت که در مقام قضاوت، قاضی مسئول زیان‌های ناشی از اشتباه خود نمی‌باشد و صرفاً مسئولیت مدنی او محدود به تصمیمات ناشی از تقصیر و سوء نیت می‌گردد و در خصوص زیان‌های ناشی از تصمیم مبتنی بر اشتباه دولت مسئول پرداخت خسارت به زیان دیده خواهد بود.

از آنچه که درباره مبانی و منابع مسئولیت در حقوق اسلام گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که در این نظام حقوقی جبران خسارت زیان دیده بیش از مکافات دادن به عامل آن مورد توجه است زیرا قانونگذار هیچ ضرری را جبران نشده باقی نمی‌گذارد، هر چند که عامل ورود آن مقصر نیز نباشد. منتها نکته‌یی که بر این نتیجه باید افزود آن است که ضرر در صورتی جبران می‌شود که ناروا و غیر عادلانه باشد. (همان: ۱۶۵-۱۶۶)

معیار تشخیص مسئولیت مدنی قضات

در مقابل حقوق و شئوونی که از سوی قانونگذار برای قضاات در نظر گرفته شده، تکالیف و وظایفی نیز بر عهده قضاات مستقر گردیده است، بدین صورت که تصمیمات و احکام قضاات که در نتیجه انجام وظایف قانونی صادر می‌گردد باید مدلل و موجه و مستند به مبانی و مواد قانونی باشد.

اما ممکن است قضاات در هنگام دادرسی و رسیدگی به پرونده‌ها، در موضوع یا حکم و یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، دچار تقصیر یا اشتباه شوند و موجبات بروز خسارت و ضرر مادی و معنوی بر اصحاب دعوی یا اشخاص ثالث را فراهم آورند. آیا در این گونه موارد قاضی مسئول است یا خیر؟ اساساً در صورت تحقق مسئولیت مدنی، معیار و ضابطه تشخیص و تمیز آن چیست؟

اصل مسئولیت مدنی قضاات با اصل بی‌طرفی آنان رابطه مستقیم دارد، بنابراین رعایت یا عدم رعایت بی‌طرفی در چگونگی مسئولیت مدنی قضاات نقش تعیین‌کننده‌ی دارد. چه اینکه خروج از بی‌طرفی نوعاً اقدامی آگاهانه و مسبوق به عنصر عمدی یا در حکم آن است و به این اعتبار، گرایش قانونگذار و رویه قضایی در ایران و غالب سیستم‌های قضایی بر آن است که بار مسئولیت و جبران خسارت در فرض اثبات تقصیر قاضی، به وی تحمیل می‌شود.

اما باید اذعان داشت که اصولاً قضاات به لحاظ تربیت شغلی و زمینه‌های اعتقادی و اخلاقی و شئوون شغلی که دارند کمتر به واسطه خروج از بی‌طرفی و آگاهانه در مقام سلب آزادی، صدور و اجرای تصمیمات و احکام خلاف قانون، موجب تضییع حقوق اشخاص و ایراد خسارت مادی و معنوی اصحاب دعوی می‌گردند لذا اغلب خسارات وارده ناشی از اشتباهات و خطاهای حرفه‌ای قضاات می‌باشد که به علت تراکم کار و پیچیدگی پرونده‌ها، عاری از هر گونه سوء نیت و غرض‌ورزی به وجود می‌آیند.

معیارهای مسئولیت مدنی

اساس مسئولیت مدنی بردو معیار و ضابطه استوار است:

معیار شخصی

براساس معیار شخصی که حقوق بیشتر به این سو گرایش دارد، مسئولیت در قبال اشخاص مستقر می‌گردد به نحوی که به صرف امتناع و استتکاف از دادرسی و اصدار رأی، قاضی موجب اضرار به غیر گردیده و بنابراین شخص خودداری کننده، سوء استفاده نموده و مسئول خواهد بود.

اگر در نتیجه امتناع قاضی از رسیدگی به دعوی، ضرر مادی و معنوی به اشخاص وارد شود، مسئول جبران خسارت است ولو قصد اضرار به دیگران را نداشته باشد، به عبارت دیگر گرچه قصد و نیت اضرار به دیگران از امور درونی است لیکن در خصوص موضوع این بحث، تخلف از قوانین موضوعه اماره بر تقصیر محسوب می‌شود.

معیار نوعی

براساس ضابطه و معیار نوعی، قواعد مسئولیت مبتنی بر تقصیر بر خطای ترک فعل نیز حاکم است. بنابراین قضاتی که به واسطه سکوت یا اجمال یا نقص قانون و یا فتوای مشهور فقهاء از رسیدگی و صدور حکم و فصل خصومت امتناع می‌نمایند مسئول هستند و این مسئولیت مبتنی بر تقصیر وی می‌باشد زیرا یک قاضی قانونمند و آگاه به مقررات و اصول محاکمات و تشریفات قضایی به حکم قانون عمل نموده و به هر حال، مکلف به رسیدگی و صدور حکم است گرچه با سکوت و اجمال یا نقص قانون و نظریات فقهی مواجه شود.

هویت شناسی عبارات اصل ۱۷۱ قانون اساسی

عبارت پردازی اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی در کنار ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ که از متن قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ حذف گردید و سایر مقررات حاکم، ابهامات چندی را پیرامون گسترده شخصی، سازمانی و موضوعی و تصمیم‌گیری مسئولیت مورد بحث ایجاد کرده است. قوه قضائیه دستگاهی است متشکل از مستخدمان و سازمانهایی که علاوه بر اعمال قضایی، اعمالی با هویت غیرقضایی را نیز بر عهده دارند. به علاوه اینکه مراجع شبه قضایی متعددی وجود دارد که گرچه وابستگی ساختاری به قوه قضائیه ندارند ولی اعمال آنها هویتی قضایی دارد بدین معنا که اقدام به صدور رأی می‌نمایند. (مشتاق، ۱۳۹۱: ۴۵۲-۴۵۳)

حال بحث این است که وقتی سخن از مسئولیت مدنی ناشی از عمل قضایی می‌شود گستره این مسئله تا کجا پیش می‌رود؟ چه کسانی را شامل می‌شود؟ چه سنخ از تصمیم خروجی را شامل می‌گردد؟ ماهیت عمل ارتكابی اصدارکننده حکم یا دستور چگونه و چه شرایطی باید داشته باشد که منجر به استقرار مسئولیت مدنی وی شود؟ ذیلأً به تحلیل کلمات و عبارات مندرجه در اصل ۱۷۱ قانون اساسی به تفصیل پرداخته می‌پردازیم.

قاضی

اصل یکصد و هفتاد و یکم، مسئولیت مدنی ناشی از اعمال قضایی را ناظر به فرضی می‌داند که شخص مرتکب تقصیر یا اشتباه، قاضی باشد. اما سؤال اینجاست که قاضی کیست؟ آیا منظور از قاضی، منحصر در قضات محاکم و دادگاه‌هاست و یا این واژه دارای مفهومی عام بوده و شامل قضات دادرسی نیز می‌گردد؟

قضاء در مفهوم اصطلاحی به تعبیر مختلفی بیان شده که برگشت تمامی این تعاریف به معنای لغوی آن است زیرا فقیهانی که درصدد تعریف آن برآمده‌اند این واژه را در مشهورترین معنای آن یعنی «حکم» تفسیر و تعبیر کرده‌اند. قضاء در نظر عرف عبارت است از «حکم کردن میان مردم و فصل خصومت بین آنها و اثبات ادعای مدعی». (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۵۴۷) این مفهوم از آیه شریفه «و اذا حکمتم بین الناس أن تحکموا بالعدل» (نساء / ۵۸) نیز قابل استنباط است. به همین جهت در حقوق اسلامی بر قاضی عنوان «حاکم» نیز اطلاق گردیده است.

برخی برآنند که عنوان و عبارت «قاضی» به کار رفته در اصل ۱۷۱ قانون اساسی به معنای دادرس می‌باشد. طرفداران این نظریه چند دلیل جهت اثبات ادعای خود به کار برده‌اند از جمله:

۱- اصل ۱۷۱ قانون اساسی و ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ متخذ از نظر مشهور فقها است که ملاک و معیار برای خطای حاکم و قاضی قرار گرفته است. از منظر فقها و روایات قاضی کسی است که در مقام فصل خصومت برآید و چون قضات دادرس چنین وظیفه‌ای ندارند، پس این واژه از آنها انصراف دارد.

۲- مطابق قواعد مسئولیت مدنی، هرکس موجب ورود خسارت به دیگری گردد دارای مسئولیت شخصی است و باید از اموال خویش جبران خسارت نماید. در موارد شک در اینکه آیا به قضات دادرس قاضی اطلاق می‌گردد تا از مصونیت قضایی برخوردار گردند، می‌گوییم چون مصونیت قضایی امری استثنایی و خلاف قاعده است باید به قدر متیقن آن تمسک نماییم و قدر متیقن قضات محاکم می‌باشند.

۳- گفته می‌شود که دادرس قاضی نیست بلکه متقاضی و طرف دعوی است زیرا او به نام جامعه اقدام می‌کند، یعنی دادرس دعوایی را دنبال می‌کند که به جامعه تعلق دارد و بدین جهت گفته می‌شود دادرس وکیل جامعه است او اختیار تعقیب و اجرای دعوی عمومی را دارد نه حق اصرار حکم بنابراین منظور ما از قضات کسانی هستند که مکلف به حل و فصل در منازعات می‌باشند یعنی دست به صدور حکم در ادعای متعارض می‌زنند و فصل خصومت می‌نمایند و منظور از اعضای دادرس کسانی هستند که مکلف به تحقیق در جرائم به نیابت از جامعه می‌باشند. (مازندرانی، ۱۳۹۱: ۱۵۶)

دیدگاه دوم آن است که «قاضی» را دارای مفهوم عام و کلی دانسته و مترادف با همه مستخدمانی می‌دانند که در حکم استخدامی خود پایه قضایی دارند و تقسیم بندی قضایی (دادرس و دادگاه) و مقامات قضایی و نیز صلاحیت‌های آنها که با هدف دقت و کارایی بیشتر صورت می‌گیرد و نیز عناوین متفاوتی که برای آنان به کار می‌رود، تأثیری در حاکمیت اصل ۱۷۱ بر آنها ندارد. همچنین تا آنجا که به اصل ۱۷۱ مربوط است، قانونگذار اشتباه یا تقصیر قاضی «در موضوع» آغاز می‌شود که نشان دهنده مفهومی فراتر از حکم است. (زرگوش، ۱۳۹۱: ۴۵۵-۴۵۶)

اداره حقوقی قوه قضائیه نیز در نظریه شماره ۷/۴۲۷۳ مورخه ۶۷/۷/۲۷ مآلاً همین نظر را تأیید کرده و کلمه «قاضی» در اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی را اعم از قضات دادگاه‌ها و دادسراها قلمداد نموده است.

حکم

سؤال دیگر این است که منظور از «حکم» در اصل ۱۷۱ قانون اساسی چیست؟ آیا منظور از آن منحصرأ تصمیماتی است که در مورد ماهیت دعوی از سوی دادگاه صادر می‌گردد و قاطع دعوی و فیصله‌دهنده خصومت است؟ از نظر ما تصمیم دادگاه که برای حل امر ترافعی گرفته شود رأی نامیده می‌شود که هرگاه راجع به ماهیت دعوی باشد و آن را کلاً یا بعضاً قطع کند حکم است و گرنه قرار است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۱: ۱۴۸)

اصل ۱۷۱ بدون هیچ ابهامی، فرض مسئولیت را در درجه نخست بر این قرار داده که تصمیم منجر به زیان، یک «حکم» است. همانگونه که در مبحث واژه شناسی «قاضی» معلوم گردید که شامل کلیه کسانی هستند که در سلسله مراتب دادگاه‌ها و دادسراها و در سطوح مختلف اشتغال دارند و ممکن است که از تصمیمات و اقدامات آنان خسارتی به اشخاص بی‌گناه متوجه گردد، طبیعی است که مقصود از کلمه «حکم» در اصل نیز به معنای اصطلاحی و مقرر در آیین دادرسی نیست.

مقصود از این کلمه کلیه تصمیمات و اقداماتی است که از سوی مقامات دادگاه یا دادسراها، به اعتبار سمت قضایی آنان علیه جان، مال یا آزادی اشخاص اتخاذ و عمداً یا اشتهاً موجب توجه خسارت مادی و یا معنوی به آنان می‌گردد. (مازندرانی، ۱۳۹۱: ۷۸)

هرچند در اصل ۱۷۱ قانون اساسی سخنی از «قرار» به میان نیامده است لکن بی‌تردید قرارها نیز بخشی از تصمیمات قضایی هستند که بدون آنکه راجع به ماهیت دعوی باشند، زمینه لازم برای تصمیم ماهوی (حکم) را فراهم می‌سازند بنابراین قرارهای قضایی اعم از اینکه توسط قضات دادگاه‌ها و دادسراها اصرار می‌یابد بدون شک مشمول اصل ۱۷۱ خواهد بود.

حال باید دید که دستورات قضایی مشمول حکم مقرر در اصل فوق الذکر است یا خیر؟ هر تصمیمی که داخل در عنوان حکم یا قرار نباشد یک «دستور» است. مانند تعیین جلسه دادگاه، انتخاب داور، نیابت قضایی، این امور از جمله مواردی هستند که انجام آنها با صدور دستور صورت می‌گیرد. این دستورات، شباهت فراوانی با قرارها دارند تا آنجا که در ادبیات رایج حرفه‌یی برخی دستورات مانند دستور معاینه محل به عنوان قرار، مورد خطاب قرار می‌گیرند.

قرارها در قوانین دادرسی با نام مشخص تعریف شده یا قابل ارجاع هستند و صدور آنها جنبه تکلیفی دارد ولی دستورها الزاماً دارای چنین وصفی نبوده و مربوط به مدیریت مقام قضایی بر پرونده و بر شعبه تحت تصدی و در گستره صلاحیت‌های تشخیصی مقام قضایی قرار می‌گیرند. (زرگوش، ۱۳۹۱: ۴۶۱-۴۶۲)

به نظر می‌رسد باید بین دستورات قضایی دادگاه و دستورات اداری دادگاه قائل به تفکیک شد و مرز آنها را در وجود یا عدم وجود منشأ قانونی (قوانین دادرسی) تعیین نمود. دستورات اداری ناشی از شأن اداری قاضی در مقام مدیریت شعبه یا حوزه قضایی تحت مدیریتش بوده که مستلزم اخذ تصمیماتی است به عنوان مثال پذیرش درخواست مرخصی کارمندان دفتر دادگاه، دستور بستن درب شعبه دادگاه و دستور دادن مجوز مطالعه پرونده توسط کارآموزان وکالت از جمله این تصمیمات است که از شمول اصل ۱۷۱ خارج است ولی دستورات قضایی که در خصوص پیشرفت و تعیین تکلیف پرونده و اصحاب دعوی صادر می‌گردد در شمول اصل یاد شده قرار می‌گیرد.

تقصیر

در این که وجود تقصیر یکی از عناصر مسئولیت مدنی قضاوت نسبت به اعمال قضایی است، هیچ اختلافی میان نظام‌هایی که این مسئولیت را مورد شناسایی قرار داده‌اند وجود ندارد. اصل ۱۷۱ قانون اساسی مسئولیت‌های مقررهای را منوط به «تقصیر یا اشتباه» قاضی نموده است. حال باید دید که تقصیر چیست؟ تقصیر در لغت نامه به معنای «سستی و کوتاهی کردن در کاری، سهو، غفلت، خطا، گناه، جرم و عیب، قصور و کوتاهی، بازماندن از چیزی، گذاشتن چیزی را به علت نتوانستن» آمده است. (دهخدا، ۱۳۷۷: ۵۶)

تقصیر مفهومی است که در حوزه‌های مختلف از جمله اخلاق و حقوق به کار رفته است. ضرر و زیان‌های ناشی از تقصیر و فعالیت‌های اجتماعی که به نوعی تقصیرکارانه هستند چنان اهمیت دارند که حقوقدانان تردیدی در مسئول شناختن عامل این گونه زیان‌ها به خود راه نمی‌دهند.

برابر ماده ۹۵۳ قانون مدنی «تقصیر اعم است از تفریط و تعدی» و ماده ۹۵۱ همان قانون مدنی مقرر می‌دارد: «تعدی عبارت است از تجاوز نمودن از حدود اذن یا متعارف نسبت به مال یا حق دیگری» و براساس ماده ۹۵۲ قانون مدنی «تفریط عبارت است از ترک عملی که به موجب قرارداد یا متعارف برای حفظ مال غیر لازم است».

ظاهراً تقصیر در اصل ۱۷۱ ق. ا با معنای تقصیر در قانون مدنی سازگاری ندارد زیرا اولاً؛ قلمرو تقصیر در حقوق مدنی فقط در مورد حق یا مال بوده و شامل خسارات معنوی نمی‌گردد لیکن اصل ۱۷۱ جبران خسارت معنوی ناشی از تقصیر قاضی را نیز لازم دانسته است. ثانیاً؛ پذیرش ضمان قاضی در تمامی موارد تعدی حتی بدون سوء نیت و تعهد در

حصول ضرر، متناسب با این شغل مصمم و خطیر نیست زیرا موجب عدم تصدی این شغل و در نهایت منجر به تعطیلی قضا خواهد شد. (مازندرانی، ۱۳۹۱: ۸۹)

برای تحقق تقصیر و اثبات مسئولیت مدنی قاضی اولین شرط این است که تصمیم یا اقدامی غیر قانونی صورت پذیرد. در حقوق عمومی، تقصیر یک تصمیم یا اقدام غیرقانونی است به این معنا که تصمیم یا اقدام در تضاد با قانون قرار گیرد، این فرض عمدتاً درباره صلاحیت‌های تکلیفی اتفاق می‌افتد. به این معنا که قانون، تصمیم یا اقدامی خاص را تکلیف مقام قضایی می‌سازد ولی آنچه وجود دارد در نقطه مقابل است.

هرگاه سخن از غیرقانونی بودن تصمیم می‌شود به طور بالقوه دو معنا منظور است، یک معنا آن است که مقام قضایی، ضوابط مندرج در قوانین دادرسی را رعایت نکرده است. این وجه از غیرقانونی بودن را می‌توان غیرقانونی یا نقض شکلی نامید. معنای دوم، آن است که مقام قضایی در یافتن حکم قضیه که در قوانین و مقررات مشخص کننده سرنوشت دعوی مقرر شده ناتوان عمل کرده و در نتیجه، حکم نادرستی صادر می‌نماید. (زرگوش، ۱۳۹۱: ۴۳)

به عنوان مثال حکم به حد زنا صادر می‌نماید در حالی که شرایط مقرر در قانون مجازات اسلامی برای جاری شدن این حکم وجود ندارد. در فروع فوق تقصیر مسلم و مسئولیت مدنی قاضی مستقر خواهد بود. در باب شرایط تقصیر، مصادیق آن و معیارهای تقصیر بحث‌های مفصل و فراوانی صورت گرفته که به دلیل تکرار و تطویل کلام از بیان آن خودداری می‌نماییم.

شرایط تحقق مسئولیت مدنی قاضی در حقوق ایران

با توجه به قواعد کلی مسئولیت مدنی و مفاد اصل ۱۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برای تحقق مسئولیت مدنی قاضی در نظام حقوقی ایران وجود چهار عنصر ضرورت دارد: ۱. وجود ضرر، ۲. تقصیر (فعل زیانبار)، ۳. رابطه سببیت، ۴. داشتن سمت قضایی.

وجود ضرر

هدف از قواعد مسئولیت مدنی جبران ضرر زیان دیده است و دعوی مسئولیت نمی‌تواند وسیله سودجویی و کسب درآمد افراد قرار گیرد. بنابراین در دعوی مسئولیت مدنی علیه قاضی نیز وجود ضرر یکی از ارکان اصلی تحقق مسئولیت مدنی قاضی می‌باشد.

ضررهایی که برای جبران آن مسئولیت مدنی ایجاد می‌کند سه دسته هستند که شامل ضررهای مادی، معنوی و بدنی می‌باشند. زیان مقرر در اصل ۱۷۱ به معنای عام به کار رفته و قرار دادن زیان معنوی در کنار آن، حداقل تا آنجا که به

متن قانون مربوط است، بدین معنا بوده که قانونگذار، تمایلی به محدود ساختن زیان‌های قابل مطالبه نداشته و بر این قصد بوده تا هر زیانی را که برخاسته از عمل قضایی باشد را مطالبه نمود.

در کنار زیان مادی، زیان معنوی مطرح شده که مراد از آن آسیب به هویت اجتماعی و یا حرفه‌ای زیان‌دیده و متصف گشتن بالفعل او به خصوصیات ناصواب است. با عنایت به اینکه زیان معنوی در اصل ۱۷۱ قانون اساسی معادل هتک حیثیت قرار داده شده و زیان یاد شده بر خلاف زیان مادی که رایج‌ترین روش جبران زیان آن پرداخت پول است؛ غیر قابل جبران با پول است قانونگذار صرفاً با ضمانت اجرای اعاده حیثیت هتک شده درصدد جبران زیان وارد شده به زیان دیده است که بوسیله نشر در جراید و رسانه‌ها و اعلام رسمی آن در محافل صنفی و روش‌های هم‌عرض دیگر تحقق می‌یابد.

تقصیر (فعل زیانبار)

در باب تقصیر و شرایط آن در مبحث پیشین بحث گردید که تکرار آن موجب اطاله کلام است.

رابطه سببیت

مستفاد از ماده ۷۲۸ قانون آیین دادرسی مدنی آن است که باید بین این دو رابطه وجود داشته باشد زیرا تا زمانی که تصمیم قضایی به طور مستقیم موجب ضرر نشده باشد نمی‌توان قاضی را مسئول دانست و در حقوق کنونی کشور ما این امر مبتنی بر آن است که قاضی سمت قضایی داشته باشد و در اثر طرح دعوی توسط دادگاه انتظامی قضات، تخلف او ثابت شده باشد. آنگاه به استناد محکومیت انتظامی او و با رعایت سایر شرایط در دادگاه‌های عمومی (تهران) طرح دعوی شده و در صورت اثبات رابطه بین ورود خسارت مادی یا معنوی و تصمیم قضایی مبتنی بر سوءنیت یا بی‌مبالاتی و خطای سنگین، قاضی مسئول پرداخت و جبران خسارت وارده به زیان دیده می‌باشد.

داشتن سمت قضایی

در باب داشتن سمت قضایی و شرایط آن در مبحث پیشین بحث گردید که از تکرار آن خودداری می‌گردد.

نتیجه‌گیری

با توجه به آیات قرآن کریم و قاعده فقهی لاضرر و با توجه به اصول قانون اساسی و مفاد قانون مسئولیت مدنی این چنین به نظر می‌رسد که هیچ کس حق ضرر زدن به دیگری را ندارد چه به صورت عمد و چه به صورت غیرعمد و در صورت وارد کردن ضرر ضامن جبران خسارت وارده به زیان دیده می‌باشد و این قاعده در خصوص مجریان عدالت که

قضات می‌باشند نیز صادق است و در صورت تقصیر و ورود خسارت به طرفین دعوی در حدود مقررات ضامن جبران خسارت می‌باشند.

در خصوص واژه «قاضی» در اصل ۱۷۱ قانون اساسی نیز گفته شد که واژه «قاضی» دارای مفهومی عام و کلی است و شامل همه مستخدمانی هستند که در حکم استخدامی خود دارای پایه قضایی دارند و تقسیم‌بندی آنان به قضات دادسرا و دادگاه و تعیین حدود صلاحیت آنان با هدف دقت و کارآیی بیشتر صورت می‌گیرد و عناوین متفاوتی که برای آنها بکار می‌رود، تأثیری در حاکمیت اصل ۱۷۱ بر آنها ندارد و این توجیه با حکمت و فلسفه وضع اصل مذکور سازگارتر است و براین اساس منظور از «حکم» نیز معنای اصطلاحی و مقرر در آیین دادرسی مدنی نیست، بلکه مقصود از آن کلیه تصمیمات و اقداماتی است که از سوی مقامات دادگاه و دادسرا به اعتبار سمت قضایی آنان اتخاذ می‌گردد که در این حیظه باید دستورات قضایی را از دستورات اداری منفک و جدا ساخت و بنا به توضیحاتی که در متن تشریح گردید تصمیمات و اقدامات قضایی نسبت به دستورات اداری انصراف و خروج موضوعی داشته و از شمول اصل فوق‌الاشعار خارج است.

با مطالعه سیستم‌های مختلف حقوقی خصوصاً نظام حقوقی کامن لا (آمریکا و انگلیس) اصولاً قضات از مصونیت قضایی بالایی برخوردار هستند و کمتر بر علیه آنان بخاطر تصمیمات قضایی می‌توان طرح دعوی نمود و حتی در این نظام حقوقی این مصونیت مطلق بوده و صرفاً تنها در مورد رسیدگی خارج از صلاحیت قضایی نادیده گرفته می‌شود اما در سیستم حقوقی ایران و فرانسه به عنوان سیستم حقوق نوشته مصونیت قضایی صرفاً در صورت خطای سبک قضات قابل اعمال است و در زمینه خطای سنگین و تقصیر مسئولیت مدنی دارند که البته مطابق قانون اساسی صرفاً تصمیمات ناشی از تقصیر موجب مسئولیت مدنی شخص قاضی شده و مرتکب باید در حدود مقررات شخصاً نسبت به جبران خسارت وارده به زیان دیده اقدام نماید.

منابع

• قرآن کریم

۱. کاتوزیان، ناصر، وقایع حقوقی: مسئولیت مدنی، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ نهم، ۱۳۹۲
۲. _____، الزام‌های خارج از قرارداد، مسئولیت مدنی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ هفتم، ۱۳۹۱
۳. زرگوش، مشتاق، مسئولیت مدنی دولت و کارکنان آن، تهران، انتشارات جنگل جاودانه، ۱۳۹۲

۴. قاسم زاده، سیدمرتضی، مبنای مسئولیت مدنی، تهران، انتشارات نشر میزان، چاپ پنجم، ۱۳۸۷
۵. گرجی، ابوالقاسم، مقالات حقوقی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۹
۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ دهم، ۱۳۷۸
۷. _____، دانشنامه حقوقی، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ ششم، ۱۳۹۱
۸. مازندرانی، محمدصالح، بررسی فقهی حقوقی مسئولیت مدنی از تصمیمات قضایی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۹۱
۹. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، دوره جدید، تهران، موسسه انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۷